

اپوزیسیون تحت حمایت آمریکا در خارج از ایران؛ مشکل یا راه حل

مهدی خلجی

واشنگتن پست

۲۴ می ۲۰۱۵

جامعه بین المللی باید اقدامی جهت تقویت جامعه مدنی ایران و حفاظت از آن در برابر آزار و سرکوب سیستماتیک جمهوری اسلامی انجام دهد.

تنش‌های فزاینده و احتمال جنگ میان ایالات متحده و ایران [یا تردیدهای اساسی از سوی کنگره](#) و متحدان آمریکا و حتی شخص [رئیس‌جمهور ترامپ](#) روبه‌رو شده است. در حالی که خواست ایالات متحده در [حفاظت از پرسنل، متحدین و منافع آمریکا در برابر تهدیدات](#) از سوی ایران موجه است، سازنده‌تر و راهبردی‌تر - و نیز بسیار مقبول‌تر در داخل و خارج آمریکا - آن است که در درازمدت راهکارهایی برای توانمندسازی جامعه مدنی ایران پیدا شود تا تغییر واقعی سیاسی را ممکن سازد.

شماری از اعضای بلندپایه دولت ترامپ یا دیگر مخالفان رژیم ایران، مدت‌هاست که برخی گروه‌های اپوزیسیون خارج از کشور را منجیان مردم تحت سرکوب ایران تلقی می‌کنند. متأسفانه، به این گروه‌ها امید چندانی برای آینده نمی‌توان بست: آن‌ها دچار فقری فکری، تشتت عمیق سیاسی و فاقد توانایی لازم برای سازمان‌دهی مردم در داخل کشورند.

گروه‌هایی مثل مجاهدین خلق و خانواده سلطنتی در تبعید، رؤیاهای بلندپروازانه [کمپین «فشار حداکثری»](#) دولت ترامپ را تغذیه می‌کنند. بدین رو، آنان را به چشم بازیگران کلیدی در سناریوی خوش‌بینانه می‌نگرند که وعده فرجامی خوش می‌دهد: تسلیم کامل رژیم حاکم، پایان تلاش تهران برای ایجاد هژمونی منطقه‌ای و گذار ایران به دموکراسی لیبرال و سکولاری که با آمریکا و متحدان آن در منطقه روابطی دوستانه دارد.

مقامات آمریکایی میل به باور کردن نوید این چشم‌انداز را دارند. جان بولتون، مشاور امنیت ملی، و رودولف و. جولیان، وکیل شخصی رئیس‌جمهور ترامپ، از طرفداران پروپاقرص مجاهدین خلق هستند و در [گردهمایی‌های این گروه سخنرانی کرده‌اند](#). جان بولتون در [گردهمایی سال ۲۰۱۷ مجاهدین خلق در پاریس](#) گفت: «مخالفانی قابل اتکا در برابر حاکمیت آیت‌الله‌ها وجود دارند و آن مخالفان امروز زیر این سقف جمع شده‌اند. رفتار و اهداف رژیم قرار نیست تغییر کند و، بنابراین، تنها راه حل تغییر خود رژیم است.»

هم‌چنین، حسرت نوستالژیک برای «نظام قدیم»، یعنی رژیم محمدرضاشاه پهلوی، نه‌تنها در میان ایرانیان پراکنده در کشورهای جهان، بلکه در خود ایران شدت یافته است. مثالی شگفت‌انگیز از این امر، پیام‌های ایرانیان در شبکه‌های اجتماعی با مضمون «برگرد شاه» است که طنینی شبیه «مرگ بر شاه»، آشانتارین شعار در جریان انقلاب اسلامی، دارد.

در این وضعیت، رضا پهلوی، فرزند ۵۸ ساله شاه فقید ایران به عنوان یکی از مطرح‌ترین شخصیت‌های اپوزیسیون رژیم در تبعید ظاهر شده است. او که خود را «ولیعهد ایران» می‌خواند، در هنگام انقلاب اسلامی و سقوط سلطنت پدرش، درست ۱۸ سال داشت و در همان زمان از کشور گریخت. رضا پهلوی، در مقام مخالف طبیعی رژیم فعلی، نمادی از چیزهایی است که ایرانیان در انقلاب ۱۳۵۷ از دست دادند و امیدوارند در حکومتی آرمانی دوباره به آن‌ها دست یابند.

در عین حال، رضا پهلوی به رغم تلاش برای به رسمیت شناخته‌شدن به مثابه «شخصیت ملی» و وارث تخت‌وتاج، تاکنون از نشان‌دادن مهارت‌های لازم در خود برای بسیج‌گری و رهبری گروهی مخالف حکومت در مانده است، چه رسد به رهبری یک کشور. او ایدئولوژی فایده‌کننده‌ای هم به دست نداده که پس از سقوط جمهوری اسلامی راهنمای ملت باشد. هم‌چنین، او تاکنون در گردآوردن دیگر گروه‌های اپوزیسیون، از جمله نخبگان و روشنفکران سیاسی سکولار، زیر چتر خود ناکام بوده است. در کارنامه او نیز هیچ ابتکار عمل موفقی در زمینه سازمان‌دهی دیده نمی‌شود، چنان‌که توانایی خود را برای بسیج مردم در داخل ایران به اثبات نرسانده است.

با این همه، مجاهدین خلق و رضا پهلوی برخی اهداف سیاست فعلی ایالات متحده را برآورده می‌کنند: حضور آن‌ها القاء می‌کند که کمپین دولت فعلی آمریکا برخوردار از حمایت ایرانی‌هاست. نیت اصلی آن است که ایرانیان باور کنند که قرار است فقط حکومت، و نه مردم، آماج کارزار فشار حداکثری باشند.

رژیم ایران نیز نقاط آسیب‌پذیر خود را دارد: بحران مشروعیت، فقدان پایگاه مردمی و فشار فزاینده اقتصادی. اما رژیم از این چالش‌ها جان به در می‌برد، حتی اگر فقط به این دلیل که اپوزیسیون چه در نهادهای جامعه مدنی ایران و چه در خارج کشور، ضعیف‌تر از رژیم است.

نه ایالات متحده و نه هیچ دولت خارجی دیگری نمی‌تواند یا نباید مستقیماً به اپوزیسیون کمک کند تا آن را در موقعیت «دولت در نوبت» بنشانند. چنان کمکی صرفاً خوراکی برای دستگاه تبلیغاتی حکومت را می‌سازد تا این گروه‌ها را «عوامل بیگانه» بخواند. القای تصویر وابستگی به بیگانه می‌تواند، به راحتی، به مرگ هر اپوزیسیون مردمی در مقابل جمهوری اسلامی بینجامد.

به جای آن، جامعه بین‌المللی باید برای توانمند ساختن جامعه مدنی در داخل ایران گام بردارد و در برابر تعقیب قضایی و سرکوب سازمان‌یافته از آن حفاظت کند.

کارنامه جمهوری اسلامی در زمینه جامعه مدنی و حقوق بشر وحشتناک است. ایالات متحده و دولت‌های اروپایی باید سوءرفتارهای حکومت با گروه‌های به حاشیه‌رانده‌شده در داخل ایران را فاش کنند و بر فساد گسترده «بنیادهای قدرتمند و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی دست بگذارند، فسادی که ته‌مانده ثروت ایران را به جیب افرادی معدود ریخته است. آمریکایی‌ها و متحدین اروپایی ایشان، همه، بر سر چنین ابتکار عملی توافق خواهند داشت.

جامعه مدنی نیرومند و سازمان‌یافته در داخل ایران می‌تواند به شکلی موثر راه را برای اصلاحاتی آرام و فزاینده و گذار از استبداد مذهبی به

دموکراسی لیبرال هموار سازد و در نهایت کشور ایران را به جامعه بین‌المللی رهنمون گرداند.
*مهدی خلجی، هموند خانواده لیتسکی در انستیتو واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک است.